

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر ظاهر تیموری

۲۳ دسمبر ۲۰۲۲

## نقش دولت در جامعه

برای نجات بشریت از چنگال شوم بربریت، برای نجات توده های میلیونی مردمان زحمتکش از یوغ استثمارگران غارتگر، برای نجات تمامی رنجبران از زیر سلطه امپریالیزم جهانی، برای پیروزی و به انجام رساندن انقلاب توده ئی و برای مبارزه در راه نجات کارگران، دهقانان و اهل کسبه از قید سیستم سرمایه داری، درک و شناخت دقیق از نقش دولت در جامعه برای نیرو های پیشرو حتمی و ضروری می باشد.

با ایجاد وسایل تولید و موجودیت نیرو های مولده در جامعه ، طبقات اجتماعی با منافع مختلف اقتصادی خود پا به عرصه وجود گذاشت و هر طبقه به خاطر حفظ منافع خود به مبارزه آغاز نمود که این خود در مجموع مبارزه طبقاتی نامیده می شود محصول این مبارزه طبقاتی بعد ها در برجسته ترین و منسجم ترین شکل آن همانا عرض وجود دولت در جامعه می باشد.

با استناد به علم دوران ساز طبقه کارگر «دولت محصول و تجلی آشتی ناپذیری تضاد طبقاتی است، دولت در آنجا و در آن زمان و در حدودی پدید می آید که تضاد های طبقاتی در آنجا و در آن حدود به طور عینی دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند و بالعکس وجود دولت ثابت می کند که تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیر اند».

«وجود دولت چیزی نیست جز ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه به دیگر حاکی از ایجاد(نظمی) است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات قانونی و استوار می سازد.»

چه دولت های سرمایه داری و دولت های ارباب رعیتی به خاطر تأمین منافع آزمندانۀ خود همیشه دست به ستمگری و اعمال دیکتاتوری علیه طبقات محروم جامعه زده اند.

طبقات استثمارگر و ستمگر سیادت سیاسی را (که همانا ماشین دولتی است) برای حفظ استثمار، برای منافع آزمندانۀ اقلیت نا چیز علیه اکثریت هنگفت مردم لازم دارند.

به عبارت دیگر طبقات حاکمه ستمگر فقط با اعمال زور و با به کار برد دیکتاتوری بر طبقات استثمار شونده می توانند منافع خود را تأمین نمایند، از این رو است ، زمانی که مبارزه طبقاتی حاد می گردد یا به عبارت ساده طبقات محروم جامعه بر می خیزند آنوقت است که موضوع، اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظمت خود عرض اندام می کند و از نظر عملی به اقدام فوری یعنی به سرکوب توده های محروم جامعه می پردازد.

این خود به وضاحت می رساند که دولت سازمان خاصی از نیرو یعنی سازمان قوه قهریه برای سرکوب اکثریت توده های مردم می باشد.

دولت های سرمایه داری و دولت های ارباب رعیتی با دستگاه های عریض و طویل اداری بروکراتیک خود با سیستم امنیت به اصطلاح «ملی» خود که هزاران هزار جاسوس مزدبگیر و خودفروخته را در برمی گیرد، با ارتش تا به دندان مسلح خود، با زندان ها و شکنجه گاه های مخوف خود، با قوای قضائیه، مقننه و اجرائیه خود وظیفه دیگری جز سرکوب توده های مردم برای حفظ منافع طبقاتی خود یعنی جز دفاع عام و تام از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نداشته و ندارد.

علاوه بر آن نا گفته نباید گذاشت که بخش مهم دولت یا دستگاه سرکوب توده های محروم جامعه همانا بخش تبلیغاتی آن است که توسط نشرات، اخبار، رادیو، تلویزیون، قلم به دستان مزدبگیر، روایت گران طریقت توحید دولت به طمع مردم می پردازد، روایت گران طریقت توحید از طرف داران پروپا قرص دولت است که به آرایش چهره کریه آن پرداخته، نقش دولت سرمایه داری، دولت ارباب رعیتی را ماسک مالی کرده به آن شکل قدسیت و حقانیت می بخشد.

حال اگر توده های محروم جامعه بخواهند خود را از قید مظالم و ستم دولت سرمایه داری و ارباب رعیتی یا از قید سیادت سیاسی طبقات استثمارگر برهانند، باید دولت سرمایه داری و دولت ارباب رعیتی یا این قوه قهریه ای را که عامل این همه بدبختی، ظلم و ستم گسترده چون فقر و فاقه، بی مسکنی، ناداری، امراض مختلفه ناشی از فقر، مرگ و میر زود رس توده ها است، درهم کوبد و درهم شکنند.

باید توده ها علیه دولت تا به دندان مسلح و به مقابل قوه قهریه آن بایستند و قیام نمایند، هیچ راه دیگری وجود ندارد، اتخاذ هر گونه تصمیم دیگری انقلاب مردمی را به بی راهه می کشاند.

« دولت مسلح را فقط می توان با خلق مسلح پاسخ گفت»

به انجام رساندن انقلاب فقط از طریق جنگ توده ئی طولانی علیه دولت تا به دندان مسلح ممکن است. از این روست که توده های محروم جامعه به ستاد فرماندهی واحد انقلابی با انضباط، دانشمند و به وجود حزب طبقه کارگر که به اندیشه دوران ساز و اندیشه علمی مسلح است ضرورت دارد.

توده های محروم جامعه می تواند با داشتن ستاد فرماندهی کارگری مسلح با اندیشه های نوین و با به کاربرد جنگ توده ئی، ماشین دولتی سرمایه داری و قوه قهریه آن را نابود نمایند و درهم بشکنند و روی خرابه های آن دولت کارگری دولت دیکتاتوری پرولتاریا را اعمار نمایند.

این دولت دیکتاتوری پرولتاریا هم چنان سازمان خاصی از نیرو یعنی سازمان قوه قهریه برای سرکوب است اما نه برای سرکوب اکثریت بلکه برای سرکوب اقلیت ناچیز جامعه یعنی سرکوب طبقه سرمایه دار در جامعه.

تجربیات تاریخی ادامه دیکتاتوری پرولتاریا را بعد از درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری ضروری می داند زیرا دیده می شود که بزودی خطر احیای سرمایه داری از بین نمی رود.

این دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیز محصول آشتی ناپذیر تضاد های طبقاتی در جامعه است.

تا زمانی که دولت وجود دارد دموکراسی و دیکتاتوری وجود دارد، در دولت پرولتری یا دولت کارگری دیکتاتوری علیه اقلیت ناچیز جامعه یعنی طبقه سرمایه دار و دموکراسی برای اکثریت جامعه یعنی توده های محروم و کارگران، دهقانان وجود دارد.

زمانی که تضاد طبقاتی از میان برود همراه با آن دولت نیز زوال می یابد.

چنین است وجود و نقش دولت در جامعه